



Hedging and Other State Strategies in the Contemporary International System: A Comparative Reintroduction

Roohollah Talebi Arani* 

Assistant Professor, Department
International Relations, Shahid
Beheshti University, Tehran, Iran

Extended Abstract

Introduction

International politics is a sphere shaped by foreign policy of individual states. Meanwhile, foreign policy of states proceeds according to a set of prescribed strategies. The decision to choose and change the strategy is influenced by the mindset of decision-makers, the historical evolution of the country's international relations, interactions between states, and the accumulated experiences. States traditionally adopt neutrality, isolationism, alliance, or non-alignment to advance their foreign policy; these strategies are generally known as traditional strategies formed within a historical context specific

* Corresponding Author: R_talebiarani@sbu.ac.ir

How to Cite: Talebi Arani, R (2025) Hedging and other state strategies in the contemporary international system: A comparative reintroduction *State Studies*, 11 (42), 1 - 32 doi: [10.22054/tssq.2025.86891.1684](https://doi.org/10.22054/tssq.2025.86891.1684)

to each state. The present study aimed to examine the differences and similarities between the traditional strategies and hedging, as an emerging strategy in foreign policy. The scholarship on state strategies has a pedigree both in the field of international relations and strategic studies. The former considers strategies within the framework of foreign policy analysis, so strategy selection is placed under the rubric of policymaking. Alternatively, the literature of strategic studies (later to be transformed into security studies) tends to view strategies in the context of the Cold War; therefore, they are discussed in relation to the phenomenon of war and its probability of occurrence. Examining state strategies within the framework of states' foreign policy, the present study aimed to conduct a comparative analysis between hedging and traditional state strategies, namely alliance, neutrality, isolationism, and non-alignment. Considering the novelty of hedging—both as a concept and a foreign policy strategy—it seems necessary to recognize its similarities and differences with other foreign policy strategies that prevail in the fields of international relations and have a long-standing history in the discourse of national and international politicians and diplomats.

Materials and Methods

The study used a library research protocol to collect the data from primary and secondary sources. It dealt with the similarities and differences between state strategies, using a

comparative method and content analysis of qualitative data found in the texts of foreign policy analysis. The objective was to arrive at a proper assessment of hedging and its position in foreign policy analysis.

Results and Discussion

Hedging differs significantly from traditional strategies in several respects. Hedging is not related to threats but to risks. It can incorporate all other strategies and cover their behavioral aspects. Moreover, hedging is a strategy for managing one's own situation, not a strategy for controlling the actions of others or external events. It involves a kind of continuous and comprehensive cooperation in the international environment. This strategy does not have the potential to cause conflict; instead, it adopts a positive view on the international arena and requires that states be proactive rather than reactive. Finally, hedging is never based on a mental assumption about the intentions of others; the hedger state always calculates its circumstantial contingencies.

Conclusion

The current inquiry highlighted hedging as a distinct foreign policy strategy that differs fundamentally from traditional approaches such as alliance, neutrality, isolationism, and non-alignment. Hedging offers states a comprehensive means of navigating uncertainty in contemporary international politics. The findings show its growing relevance within foreign policy

analysis and international relations scholarship.

Keywords: Foreign policy analysis, Comparative analysis, State strategies, Hedging.



بازشناخت مقایسه‌ای «حفاظ‌بندی» و سایر راهبردهای دولت‌ها در نظام بین‌الملل کنونی

استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی،
تهران، ایران

روح‌اله طالبی آرانی * 

چکیده

سیاست بین‌الملل عرصه‌ای است که به‌عنوان برآیند سیاست خارجی تک‌تک دولت‌ها شکل می‌گیرد. در این میان، سیاست خارجی دولت‌ها نیز برحسب راهبرد یا راهبردهایی که برای پیشبرد آن تجویز می‌شوند شکل می‌گیرد. سیر تکاملی ادبیات روابط بین‌الملل و واقعیت متحول سیاست جهانی و بالطبع، نحوه واکنش دولت‌ها بدان باعث برآمدن روند جدیدی در عرصه بین‌المللی شده است که گفته می‌شود، متأثر از راهبرد بدیع و نوظهوری به نام «حفاظ‌بندی» در سیاست خارجی بسیاری از دولت‌ها در نظام بین‌الملل کنونی است، به‌گونه‌ای که در طی بیش از دو دهه اخیر در محافل علمی و سیاست‌گذاری بیش‌ازپیش مطرح شده است. بر همین اساس، نوشتار حاضر این سؤال را مطرح می‌کند که حفاظ‌بندی به‌عنوان راهبردی نوظهور در سیاست خارجی دولت‌ها چه تفاوت‌ها و مشابهت‌هایی با سایر راهبردهای سنتی دولت‌ها که در طول تاریخ روابط بین‌الملل پی گرفته شده‌اند دارد؟ پاسخ به این سؤال در گرو ارائه تحلیل مقایسه‌ای میان حفاظ‌بندی از یک سو و سایر راهبردهای سنتی دولت‌ها از سوی دیگر است. برای انجام این کار، نحوه گردآوری داده‌ها، به روش کتابخانه‌ای و جستجوی اینترنتی بر پایه بهره‌گیری از داده‌های ثانویه، البته با تمرکز بر مباحث نظری و مفهومی آن‌هاست و تلاش می‌شود با بهره‌گیری از روش مقایسه‌ای بر پایه تحلیل محتوای داده‌های کیفی مندرج در متون تحلیل سیاست خارجی، مشابهت‌ها و تفاوت‌ها میان آن‌ها نشان داده شود تا بتوان به ارزیابی مناسبی درباره جایگاه حفاظ‌بندی در تحلیل سیاست خارجی دست یافت. مهم‌ترین یافته مقاله این است که حفاظ‌بندی لاجرم نوعی صلح‌جویی فعال در عرصه بین‌المللی است، خصلتی که در هیچ‌یک از راهبردهای دیگر دیده نمی‌شود.

واژگان کلیدی: تحلیل سیاست خارجی، تحلیل مقایسه‌ای، راهبردهای دولت، حفاظ‌بندی

مقدمه

سیاست بین‌الملل معرکه‌ای است که به‌عنوان برآیند سیاست خارجی تک‌تک دولت‌ها شکل می‌گیرد. در این میان، سیاست خارجی دولت‌ها نیز برحسب راهبرد یا راهبردهایی که برای پیشبرد آن تجویز می‌شوند شکل می‌گیرد. راهبردها معمولاً مبانی کلی را که سیاست‌گذاران باید در چارچوب آن‌ها عمل کنند و از آن‌ها پیروی نمایند بیان می‌کنند. راهبردهای سیاست خارجی حاوی طیفی از ارزش‌ها، هنجارها و منافع است که یک دولت دارد هستند و باید انطباق هرچه بیشتر با واقعیت بین‌المللی و ظرفیت‌های داخلی داشته باشند؛ در غیر این صورت، کارآمدی و اثربخشی آن‌ها از میان می‌رود و بازنگری آن‌ها اجتناب‌ناپذیر است. ظرفیت‌های داخلی با منابع، مهارت دیپلماتیک، و عزم سیاسی ارتباط دارند و عوامل بین‌المللی به شناخت نحوه توزیع قدرت در نظام بین‌المللی باز می‌گردند. موفقیت در پیشبرد راهبردهای سیاست خارجی در گرو توجه به این دودسته از عوامل و مهارت‌های ناشی از آن‌ها، و مهم‌تر از این، نحوه به‌کارگیری منابع موجود جهت پیگیری اهداف گوناگون است (Nitoiu & Sus, 2017: 263). از سوی دیگر، قالب فکری تصمیم‌گیران دولت‌ها، سرگذشت تاریخی مناسبات بین‌المللی آن‌ها، تعاملاتی که با یکدیگر داشته‌اند و تجربیاتی که در روند آن تعاملات اندوخته‌اند، سهم بسزایی در تصمیم‌دولت‌ها به انتخاب و تغییر راهبردهای متفاوت ایفا کرده‌اند. در این چارچوب، دولت‌ها معمولاً از یکی از راهبردهای «بی‌طرفی، انزوای طلبی، اتحاد و ائتلاف، و عدم تعهد» برای پیشبرد سیاست خارجی خود سود جست‌ه‌اند، راهبردهایی که به‌عنوان «راهبردهای سنتی» دولت‌ها شناخته می‌شوند و در بستر تاریخی و تجربی زیستی آن‌ها شکل گرفته‌اند؛ در کتاب‌های درسی رشته‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل نیز در اغلب مواقع در بخش‌ها و فصل‌های مربوط به تحلیل سیاست خارجی بدان‌ها اشاره می‌شود.

اما از سوی دیگر، سیر تکاملی ادبیات روابط بین‌الملل و واقعیت متحول سیاست جهانی و بالطبع، نحوه واکنش دولت‌ها بدان باعث برآمدن روند جدیدی در عرصه بین‌المللی شده است که گفته می‌شود متأثر از راهبرد بدیع و نوظهوری به نام «حفاظ‌بندی»^۱ در سیاست خارجی بسیاری از دولت‌ها در نظام بین‌الملل کنونی است، به گونه‌ای که در طی بیش از دو دهه اخیر در محافل علمی و سیاست‌گذاری بیش از پیش مطرح شده است.

بر همین اساس، نوشتار حاضر این سؤال را مطرح می‌کند که حفاظ‌بندی به‌عنوان راهبردی نوظهور در سیاست خارجی دولت‌ها چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با سایر راهبردهای سنتی دولت‌ها که در طول تاریخ روابط بین‌الملل پی گرفته شده‌اند دارد؟ پاسخ به این سؤال در گرو ارائه تحلیل مقایسه‌ای میان حفاظ‌بندی از یک سو و سایر راهبردهای سنتی دولت‌ها از سوی دیگر است. برای انجام این کار، نحوه گردآوری داده‌ها، به روش کتابخانه‌ای و جستجوی اینترنتی بر پایه بهره‌گیری از داده‌های ثانویه مندرج در کتاب‌ها و مقاله‌های مرتبط با راهبردهای سیاست خارجی، البته با تمرکز بر مباحث نظری و مفهومی آنهاست و تلاش می‌شود با بهره‌گیری از روش مقایسه‌ای بر پایه تحلیل محتوای داده‌های کیفی مندرج در متون تحلیل سیاست خارجی، شباهت‌ها و تفاوت‌ها میان آنها نشان داده شود تا بتوان به ارزیابی مناسبی درباره جایگاه حفاظ‌بندی در تحلیل سیاست خارجی دست یافت. افزون بر این با توجه به آنکه حفاظ‌بندی، هم به مثابه

۱ در زبان فارسی، برابر نهاد مصون‌سازی را برای واژه hedging برگزیده‌اند این در حالی است که تمامی راهبردهای سیاست خارجی با بهره‌گیری از تدابیر مختص خود، در پی مصون ساختن دولت‌ها در برابر هرگونه تهدید یا خطر یا چالش بیرونی هستند از این رو، با توجه به تعاریفی که از این واژه به‌عنوان راهبرد دولت‌ها ارائه شده است، همان‌گونه که در ادامه خواهد آمد، «حفاظ‌بندی» برابر نهاد مناسب‌تری به نظر می‌رسد

مفهوم در دنیای دانشگاهی و هم به عنوان راهبرد مصرح و بارز در سیاست گذاری خارجی دولت‌ها در نظام بین الملل، بسیار جدید است، باز شناخت وجوه تشابه و تمایز آن با سایر راهبردهای سیاست خارجی دولت‌ها که از یک سو، در هر دو حوزه روابط بین الملل و تحلیل سیاست خارجی رواج دارند و از سوی دیگر، پیشینه دیرپایی در گفتمان سیاستمداران و دیپلمات‌های ملی و بین‌المللی دارند ضروری به نظر می‌رسد.

بررسی پیشینه پژوهش

در طول حیات روابط بین الملل به عنوان رشته دانشگاهی، آثار زیادی با تمرکز بر راهبردهای دولت‌ها نوشته شده‌اند. این آثار، یا راهبردها را در چارچوب سیاست خارجی مورد توجه قرار داده‌اند که بررسی آن‌ها برحسب حوزه مطالعاتی «تحلیل سیاست خارجی»^۱ می‌گنجد و بر این اساس، راهبرد گزینی در ذیل سیاست گذاری قرار می‌گیرد، و یا آن‌ها را در دوران جنگ سرد حوزه مطالعات راهبردی و پس از آن، در رشته نوین «مطالعات امنیتی» نگریسته‌اند و از این نظر، مرتبط با پدیده جنگ و احتمال وقوع آن به بحث گذاشته می‌شوند و بر فراز عملیات نظامی جای می‌گیرند (اسنایدر، ۱۳۸۴؛ عبدالله خانی، ۱۳۸۸). در این نوشتار، راهبردهای دولت‌ها در چارچوب سیاست خارجی آن‌ها مدنظر قرار می‌گیرند. آثاری که تاکنون در این زمینه انتشار یافته‌اند، به سه دسته تقسیم می‌شوند.

دسته اول، نوشته‌هایی هستند که به بررسی راهبردهای سنتی می‌پردازند. برخی از این آثار، راهبردهای سیاست خارجی را به عنوان بخشی از اثر مدنظر قرار داده‌اند؛ کتاب‌های درسی از قبیل قوام (۱۳۸۸)، دهقانی فیروزآبادی (۱۳۹۴) از

آن جمله‌اند. البته، برخی دیگر از آثار هم هستند که به راهبردهای سنتی به صورت موردی پرداخته‌اند. برای مثال، اِجیوس در کتابی با عنوان «تقریر بی‌طرفی: از جنگ پلویونزی تا جنگ سرد» (Agius, 2006) و اِجیوس و دِوین در مقاله‌ای با عنوان «بی‌طرفی: یک مفهوم واقعاً مرده» (Agius, & Devine, 2011) راهبرد بی‌طرفی را تحلیل کرده‌اند؛ استفن والت در کتاب ریشه‌های اتحادها (Walt, 1987)، گلن اسنایدر در «نظریه اتحاد: بُرش نو واقع‌گرایانه» (Snyder, 1990) و الکساندر کورولف در «مدل عددی ترتیبی اتحاد و ائتلاف راهبردی» (Korolev, 2022) از جمله نمونه‌های بارز بررسی اتحاد و ائتلاف به عنوان راهبرد دولت در سیاست خارجی هستند؛ و برگر و وبر در کتاب نگاهی نو به جهان سوم (۱۴۰۱) راهبرد عدم تعهد دولت‌ها، تعاریف، کاربردها و پیامدهای آن را در دنیای جنگ سرد و فراسوی آن کاویده‌اند. اما این آثار از این نارسایی رنج می‌برند که نگرش جزیره‌ای به راهبردهای دولت دارند و حتی راهبردهای سنتی را به طور کامل با هم مقایسه نکرده‌اند.

پژوهش‌های دسته دوم شامل آثاری هستند که به بررسی راهبرد حفاظبندی می‌پردازند. در این چارچوب، آن‌ها برداشت‌های متفاوت و حتی دور از یکدیگر را درباره حفاظبندی به عنوان راهبرد مطرح کرده‌اند. برای مثال، لیم و کوپر امنیت را در محور مطالعه حفاظبندی قرار می‌دهند و معتقدند دولت‌های حفاظبند پیام‌های مبهمی را برای برقراری اتحاد و ائتلاف ارسال می‌کنند تا استقلال عمل خود را حفظ کنند و در عین حال، از عداوت قدرت‌های بزرگ مصون بمانند (Lim & Cooper, 2015) یا کوئیک حفاظبندی را متشکل از رفتارهای متناقض می‌دانند که رویکرد به مراتب جامع‌تری در سیاست خارجی را به بار می‌آورد (Kuik, 2008) یا جکسون حفاظبندی را بر پایه روابط چندگانه میان کنشگران بین‌المللی تبیین می‌کند. و در این چارچوب، به بررسی مناسبات

شبکه‌ای میان آن‌ها برحسب مفاهیمی از قبیل حساسیت، نوسان و ناهمگونی می‌پردازد (Jackson, 2014). گوه بر این باور است که در راهبرد حفاظ‌بندی، دولت‌ها به موضع کم‌ویش میانه‌ای را که مانع اجبار به انتخاب یک طرف به بهای واضح طرف دیگر می‌شود می‌پروراند (Goh, 2005: 2)؛ از نظر لی، دولت حفاظ‌بند ریسک‌های احتمالی آینده را در زمان حال در نظر می‌گیرد و با تدابیر مبتنی بر متنوع سازی شرکای تأمین نیاز خود، آن ریسک‌ها را تا جایی که امکان دارد کاهش می‌دهد (Lee, 2024). چنگ و یانگ حفاظ‌بندی را تلفیقی از همراهی و موازنه سازی، هم در بستر روابط میان قدرت‌های بزرگ و هم در بستر روابط میان قدرت‌های میانه/کوچک و یک قدرت در حال ظهور، قلمداد می‌کنند (Chen & Yang, 2013). «هاکه» حفاظ‌بندی را نوعی راهبرد مدیریت ریسک می‌داند (Haacke, 2019: 395). به بیان دقیق‌تر، دولت حفاظ‌بند می‌کوشد «از طریق تعقیب گزینه‌های سیاستی متعددی که هدفشان به بار آوردن تأثیرات متضاد در وضعیت عدم قطعیت‌های بالا و مخاطرات شدید است ریسک‌ها را دفع کند» (Kuik, 2008: 163). اما این آثار نیز در دام تعاریف مطلوب نویسنده برحسب مطالعه موردی او افتاده‌اند و از مقایسه دور مانده‌اند.

اما دسته سوم از آثار مرتبط با این نوشتار پژوهش‌هایی هستند که به مقایسه راهبرد حفاظ‌بندی با برخی راهبردهای دیگر پرداخته‌اند. برای مثال، نُعمان تلجی و رقیب اغلو (Numan Telci, & Rakipoğlu, 2021: 213-229) یادآوری می‌کنند که نباید حفاظ‌بندی و موازنه سازی را باهم خلط کرد و در این چارچوب، صرفاً این دو را به نحو مبهمی با هم مقایسه می‌کند. اما این آثار نیز برحسب تعریف خاصی از حفاظ‌بندی (یعنی حفاظ‌بندی به مثابه میانگی در موضع‌گیری سیاست خارجی) به مقایسه ناقص آن با دو راهبرد دیگر یعنی موازنه سازی و همراهی پرداخته‌اند و نتوانسته‌اند جایگاه حفاظ‌بندی را در میان تمامی

راهبردهای متعدد سیاست خارجی دولت‌ها در نظام بین‌الملل کنونی بازشناسند. در مجموع، با بهره‌برداری از مفهوم‌پردازی‌های موجود در آثاری که درباره حفاظت‌بندی نوشته شده‌اند، به نظر می‌رسد می‌توانیم حفاظت‌بندی را به‌عنوان «راهبرد»ی تعریف کنیم که «انعطاف و احتیاط در تلفیق مواضع متفاوت را با هدف مدیریت ریسک بین‌المللی در خود دارد». بدین‌سان، حفاظت‌بندی راهبردی نوظهور در کنار راهبردهای سنتی چهارگانه سیاست خارجی در نظر گرفته می‌شود. با توجه به فقدان پژوهش مناسب درباره مقایسه این راهبرد نوظهور با سایر راهبردهای سنتی سیاست خارجی، در نوشتار در پی آن هستیم که تفاوت‌ها و مشابهت‌ها میان آن‌ها را به تفکیک شناسایی کنیم تا بتوانیم جایگاه حفاظت‌بندی را به‌عنوان راهبرد سیاست خارجی بازشناسیم.

بازشناخت مقایسه‌ای حفاظت‌بندی و اتحاد و ائتلاف

با شکل‌گیری نظام بین‌الملل، نخستین راهبردی که در چارچوب سیاست خارجی دولت‌ها اتخاذ شده است، اتحاد و ائتلاف^۱ است و علاوه بر این، پرکاربردترین راهبرد سیاست خارجی دولت‌ها در عرصه بین‌المللی نیز به شمار می‌آید؛ به طوری که اکثریت قریب به اتفاق دولت‌ها یا در گذشته و یا اکنون از این راهبرد در سیاست خارجی خود بهره گرفته‌اند. به طور کلی، اتحاد و ائتلاف «تعهدی میان دست‌کم دو دولت در برابر تهدیدی است که لافل یکی از آن‌ها خود را در معرض آن می‌بیند». با این اوصاف، اتحاد و ائتلاف می‌تواند دوجانبه یا چندجانبه

۱ در زبان انگلیسی، در متون متعدد، واژه‌های alliance و alignment برای اشاره به این راهبرد استفاده شده‌اند در زبان فارسی، اتحاد بار معنایی قوی‌تری نسبت به ائتلاف دارد ولی در هر حال به‌عنوان یک اصطلاح در کنار هم به کار می‌روند و نباید آن را با مفهوم ائتلاف در سیاست داخلی که برابر نهاد coalition است اشتباه گرفت

باشد؛ اتحاد و ائتلاف دوجانبه در شکل معمول آن، نوعی توافق امنیتی دوجانبه است که طرفین در صورت تحقق تهدید علیه یکی از آن‌ها، به کمک دیگری می‌شتابند. از سوی دیگر، اتحاد و ائتلاف چندجانبه در شکل اعلامی آن، به شکل‌گیری یک نظام امنیت دسته‌جمعی می‌انجامد که بر پایه اصل «یکی برای همه و همه برای یکی» است.

بر این اساس، اتحاد و ائتلاف‌ها ممکن است میان دولت‌هایی با سطوح متفاوت قدرت وجود داشته باشد. در این چارچوب، می‌توان چهار نوع اتحاد و ائتلاف را از یکدیگر متمایز ساخت:

نخست، اتحاد و ائتلاف اقویا و ضعفا، که می‌توان آن را نوعی اتحاد و ائتلاف فراگیر نام نهاد. در این نوع از اتحاد و ائتلاف، همه دولت‌ها اعم از قوی و ضعیف برای پیشگیری از بازگشت تهدید با یکدیگر متحد می‌شوند و نوعی نظام امنیت دسته‌جمعی را بنا می‌نهند. کنسرت اروپا در سده نوزدهم نمونه بارز این اتحاد و ائتلاف بوده است.

دوم، اتحاد و ائتلاف اقویا که می‌تواند در دو حالت رخ بنمایاند: در زمان صلح، که نوعی هماهنگی دولت‌های بزرگ برای تثبیت سلطه بر دولت‌های ضعیف و در عین حال، تضمین عدم اصطکاک میان آن‌ها انجام می‌گیرد. اتحاد و ائتلاف امپریالیستی به دنبال کنگره برلین در سال‌های ۱۸۸۴-۱۸۸۲ از جلوه‌های بارز آن است. در زمان جنگ، به ویژه جنگ جهانی که قدرت‌های بزرگ بدان کشیده می‌شوند، صف‌آرایی اتحادها و ائتلاف‌ها در برابر یکدیگر شکل می‌گیرد.

سوم، اتحاد و ائتلاف ضعفا که نوعی اتحاد و ائتلاف موازنه بخش علیه دولت یا دولت‌های قوی‌تر است و در مواجهه با وضعیتی است که در آن، دولت یا دولت‌های قوی‌تر به عنوان تهدید مشترک علیه هر یک از دولت‌های ضعیف تصور می‌شود و به عبارت بهتر، طرف‌های اتحاد و ائتلاف نوعی رفتار موازنه

سازی را در پیش می گیرند.

چهارم، اتحاد و ائتلاف ضعیف با قوی، که در ادبیات روابط بین الملل از آن با عنوان همراهی و وابستگی نیز یاد می شود، به راهبرد یک دولت ضعیف اشاره دارد که برای مقابله با تهدید ناشی از دولت یا دولت های قوی تر از خود، به یک دولت قوی و به بیان بهتر، به یک دولت بسیار قوی پناه می برد تا بتواند از بقای خود اطمینان حاصل کند. البته، این نوع از اتحاد و ائتلاف جلوه دیگری را نیز در خود دارد: این امکان وجود دارد که یک دولت ضعیف «به منظور کسب منافع و تضمین امنیت به بهای از کف رفتن استقلال و فرصت های همکاری با سایر قدرت ها، با منبع خطر که در اغلب مواقع یک قدرت بزرگ است» متحد شود و همراهی و به بیان بهتر، وابستگی به آن را برای بقای خود به جان بخرد (Schweller, 1994).

پنجم، اتحاد و ائتلاف تنظیم گرانه، که یک قدرت بزرگ می کوشد برای تنظیم موازنه میان قدرت های بزرگ، به یکی از دو اتحاد و ائتلاف متضاد آن ها پیوند به گونه ای که نقش موازنه بخشی میان آن ها را بر عهده می گیرد. انگلستان در سده نوزدهم عملاً چنین راهبردی را در سیاست خارجی خود در پیش گرفته بود.

در هر صورت، دولت ها معمولاً در زمانی به رابطه اتحاد و ائتلاف روی می آورند که به تنهایی قادر نباشند به اهدافشان دست یابند یا با تهدیدات مقابله کنند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۲۰۶). بر همین اساس، شباهت هایی میان این دو راهبرد اتحاد و ائتلاف و حفاظ بندی وجود دارد: هر دو راهبرد میل به اتحاد و ائتلاف را در خود دارند، مصون ماندن از چالش های ناشی از تغییر و تحولات مستمر در نظام بین المللی را مدنظر دارند، و قدرت های بزرگ را مخاطب خود قرار می دهند.

علی‌رغم این مشابهت‌ها، تفاوت‌های مهمی نیز میان آن‌ها وجود دارند: نخست، هدف اصلی دولت‌ها در پیگیری راهبرد اتحاد و ائتلاف همانا بقا در نظام‌بین‌الملل است؛ این هدف به ویژه در زمانی دنبال می‌شود که یک دولت بسیار کوچک و ضعیف در مجاورت جغرافیایی یا در معرض دسترسی آسان یک دولت بسیار بزرگ‌تر و قوی‌تر واقع شده باشد. در این صورت، دولت ضعیف‌تر یا با او یا با یک دولت بزرگ دیگری که می‌تواند بقای او را تضمین کند متحد می‌شود، ولی هدف اولیه دولت حفاظ‌بند نه بقا بلکه استقلال «در» نظام‌بین‌الملل با بهره‌گیری از فرصت‌های ناشی از تعامل با قدرت‌های بزرگ رقیب در نظام‌بین‌الملل است، وضعیتی که امکان توسعه اقتصادی و کاهش مخاطرات احتمالی در آینده علیه دولت حفاظ‌بند را فراهم می‌سازد.

دوم، اتحاد و ائتلاف این خطر را در خود دارد که دولت قوی‌تر می‌تواند استقلال سیاست خارجی یک دولت را از بین ببرد چرا که قدرتش را بر دولت ضعیف‌تر تحمیل می‌کند و به رخ دولت ضعیف‌تر می‌کشد، حال آنکه حفاظ‌بندی با متنوع سازی طرف‌های تعهد دوجانبه که طبعاً قوی‌تر از دولت حفاظ‌بند هستند، حداقلی از استقلال را برای آن دولت تضمین می‌کند و با این اوصاف، می‌توان گفت که دولت حفاظ‌بند به قدر خویش از استقلال نسبی نه «از جهان» بلکه «در جهان» بهره‌مند است (والتس، ۱۳۹۴: ۱۸۰).

سوم، دولتی که راهبرد اتحاد و ائتلاف را در پیش می‌گیرد عملاً خویشتن را از وضعیت مطلوب بین‌المللی که همانا جایگاه‌مندی کنشگرانه در روابط خارجی است دور می‌سازد ولی دولت حفاظ‌بند فرصت می‌یابد تا جایگاهش را در منظومه قدرت بین‌المللی تعیین کند و امکان صیانت از وضع موجود بین‌المللی را هر چه بیشتر به وضع مطلوبش نزدیک‌تر سازد.

چهارم، در راهبرد اتحاد و ائتلاف، دولت ضعیف‌تر در رابطه اتحادی چه‌بسا

ممکن است وجه المنازعه یا وجه المصالحه مناسبات دولت قوی‌تر با دولت یا دولت‌هایی که دشمن یا رقیب او هستند قرار گیرد و این وضعیت جایگاه بین‌المللی آن را در مسیر تضعیف فزاینده و تداوم یابنده قرار دهد. این در حالی است که دولت حفاظ‌بند با تکثر و تنوعی از تعهدات دوجانبه با دولت‌هایی که در رقابت، منازعه یا تنش و یا حتی جنگ با یکدیگر به سر می‌برند می‌کوشد با بهره‌گیری از منطقه‌الفراغی که این وضعیت برای او ایجاد می‌کند ابتکار عمل دیپلماتیک را به دست گیرد و به‌عنوان میانجی‌گر یا عامل تصاعد زدایی از تقابل‌ها، نقش آفرینی کند و حتی از این طریق، جایگاه کنشگری بین‌المللی خود را نیز ارتقا بخشد.

پنجم، حفاظ‌بندی عملاً یک راهبرد فعالانه، پیگیرانه، و مسولیت‌پذیرانه‌ای است که دولت حفاظ‌بند از طریق تعاملات مستمر با قدرت‌های بزرگ رقیب و پذیرش تعهداتی در مناسبات دوجانبه با هر یک از آن‌ها دنبال می‌کند ولی دولتی که اتحاد و ائتلاف را راهبرد خود در سیاست خارجی قرار داده است، به ویژه اگر طرف ضعیف رابطه اتحادی باشد، هم در واقع احاله مسئولیت می‌کند، هم از سر سازش با قدرت بزرگ درمی‌آید، و در نتیجه، به بازیگری منفعل و حاشیه‌ای در روابط بین‌الملل تبدیل می‌شود.

ششم، اتحاد و ائتلاف متضمن دوجانبه‌گرایی و در عالی‌ترین شکل خود، چندجانبه‌گرایی در چارچوب یک نهاد امنیت دسته‌جمعی با محوریت یک قدرت بزرگ علیه یک دولت تهدیدگرِ قدرتمند دیگر است ولی حفاظ‌بندی مبتنی بر همه‌جانبه‌گرایی و نه چندجانبه‌گرایی که حد و حصر دارد است؛ به بیان بهتر، دولت حفاظ‌بند با همه دولت‌های قدرتمند رقیب تعامل می‌کند و در تعامل با آن‌ها به گزینشگری روی نمی‌آورد. از منظری دیگر، اتحاد و ائتلاف، به ویژه اتحاد و ائتلاف ضعیف با قوی، تعهد متقابل تمام‌عیار به یک دولت مسلط است

ولی حفاظ‌بندی تعهدی غیر تمام‌عیار به طیف متنوعی از طرف‌هایی با سطوح متفاوتی از قدرت در عرصه بین‌المللی را در خود دارد. هفتم، اتحاد و ائتلاف، دولت را مجبور به انتخاب یک قدرت بزرگ در میان قدرت‌های بزرگ رقیب می‌کند و به سیاست‌های پر ریسک متعهد می‌سازد؛ ولی حفاظ‌بندی به دولت‌ها امکان می‌دهد تا مسیرهای امنیتی پرتنوعی را در پیش گیرند و ریسک‌ها و عدم قطعیت‌های بالقوه‌ای را که می‌توانند از پویش‌های قدرت در حال تغییر در هر دو عرصه منطقه‌ای و جهانی نشئت گیرند، کاهش دهند (Salman & Geeraerts, 2015: 104).

در مجموع، به نظر می‌رسد اتحاد و ائتلاف نوعی حفاظ‌بندی ناتمام است و ریسک‌های پیشبرد آن به مراتب بیشتر از حفاظ‌بندی است. (He, 2008). به بیان بهتر، از آنجا که اتحاد و ائتلاف هزینه‌های زیادی را به شکل تحمیل بار بودجه‌ای، حفظ و تداوم اتحادها، یا از کف رفتن استقلال راهبردی در پی دارد، حفاظ‌بندی پرمزیت‌تر جلوه می‌کند. حفاظ‌بندی راهبرد دووجهی است که به موجب آن، دولت حفاظ‌بند هم با دولت هدف درگیر می‌شود و هم در برابر دولت هدف از خود محافظت می‌کند (Koga, 2018: 634). در حالی که دولت پیگیر راهبرد اتحاد و ائتلاف یا با دولت هدف متحد و به عبارتی به آن وابسته و متعهد می‌شود

بازشناخت مقایسه‌ای حفاظ‌بندی و بی‌طرفی

بی‌طرفی نوعی راهبرد سیاست خارجی است که به موجب آن، بقای یک دولت به شکل ماندگاری حاکمیت سیاسی و تمامت ارضی در صورت خودداری او از «به کارگیری نیروی نظامی مگر در وضعیت تدافعی، الحاق به اتحادیه‌های نظامی و اعطای پایگاه نظامی به سایر دولت‌ها» بر اساس توافق دسته‌جمعی قدرت‌های بزرگ و تأیید سازمان بین‌المللی جهان گستر تضمین می‌شود (قوام، ۱۳۸۸: ۱۵۸).

در این میان، سه نوع بی‌طرفی را در عرصه بین‌المللی می‌توان از یکدیگر متمایز ساخت: در بی‌طرفی دائمی، یک دولت در سراسر حیات خود، چه در زمان جنگ، چه در زمان صلح، به موجب قانون اساسی خود یا بر اساس یک معاهده بین‌المللی، بی‌طرف می‌ماند؛ بی‌طرفی سنتی معمولاً در زمان بروز جنگ اتخاذ می‌شود تا دولت بی‌طرف میدان جنگ طرف‌ها نشود؛ و بی‌طرفی موقتی در زمانی است که یک دولت به اراده و انتخاب خودش می‌خواهد از یک جنگ خاص دور بماند. دو نوع اول، به عدم تعهد نزدیک می‌شوند و معمولاً دولت‌های ضعیف برمی‌گزینند ولی نوع سوم با انزوای طلبی قرابت می‌یابد و مختص دولت‌های قوی است (Agius & Devine, 2011). بر این اساس، هرچند بی‌طرفی اصولاً مربوط به شرایط جنگی و وضعیت جنگ بوده و صبغه حقوقی داشته است، ولی در زمانی به عنوان یک راهبرد در سیاست خارجی مطرح می‌شود که دائمی باشد و در قانون اساسی یا در یک قرارداد بین‌المللی تدوین و قانونمند شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۲۰۷). در این چارچوب، ایده و هدف کانونی راهبرد بی‌طرفی تأمین امنیت ملی به معنای عام است.

مقایسه میان بی‌طرفی و حفاظت‌بندی نشان می‌دهد که اولاً هر دو راهبرد متضمن پذیرش تعهد بین‌المللی است به طوری که در پیگیری آن‌ها، هم دولتی که راهبرد را اتخاذ می‌کند و هم دولت‌هایی که مخاطب راهبرد مذکور هستند لازم است تعهداتی را به صورت‌های دوجانبه و چندجانبه بپذیرند. ثانیاً هر دو راهبرد عمدتاً از سوی دولت‌های ضعیف، کوچک و آسیب‌پذیر در نظام بین‌الملل، که تماس‌ها، تعاملات، و مراودات اجتناب‌ناپذیری با قدرت‌های بزرگ دارند، اتخاذ می‌شوند. ثالثاً، هدف غایی هر دو راهبرد همانا کاهش زیان‌ها در مخاصمات و رقابت‌ها میان سایر دولت‌هاست؛ هر دولتی که هر یک از این دو راهبرد را اتخاذ می‌کند می‌کوشد دست کم از منازعه میان قدرت‌های بزرگ دور بماند و خودش را نیز

طرف منازعاتی با قدرت‌های بزرگ قرار ندهد.

اما تفاوت‌های مهمی نیز میان حفاظ‌بندی و بی‌طرفی دیده می‌شود: نخست، بی‌طرفی شکل حقوقی به خود می‌گیرد با تمهیدات حقوقی تثبیت می‌شود، ولی حفاظ‌بندی راهبردی است که در بستر عمل بازیگران شکل می‌گیرد و تداوم می‌یابد و در تعاملات بین‌المللی رسوب می‌کند. دوم، بی‌طرفی باید مورد تأیید سازمان‌های بین‌المللی و قدرت‌های بزرگ قرار بگیرد ولی حفاظ‌بندی در بستر تعامل با قدرت‌های بزرگ شکل می‌گیرد و سازمان‌های بین‌المللی نقشی در پیشبرد و تحکیم آن ایفا نمی‌کنند بلکه ممکن است از ثمرات آن در بهبود عملکرد و پیشبرد اهداف خود بهره‌برند. سوم، هدف اولیه بی‌طرفی تأمین امنیت برای بقاست به طوری که دولت بی‌طرف به دنبال قدرت‌افزایی و تأثیرگذاری بر تصمیمات سایر دولت‌ها در نظام بین‌الملل نیست؛ حتی در بی‌طرفی مثبت نیز، وساطت آن در حد میانجیگری ارتباطی میان طرف‌های منازعاتی باقی می‌ماند و از آن فراتر نمی‌رود. ولی هدف اولیه حفاظ‌بندی تضمین استقلال «در» محیط بین‌المللی از طریق شبکه‌ای از تعهدات متداخل و متقاطع است که چه بسا ممکن است به تأثیرگذاری بین‌المللی بیشتر که نتیجه قدرت‌افزایی است، بیانجامد.

چهارم، بی‌طرفی متضمن شفافیت و صراحت تمام‌عیار در تصمیم‌گیری سیاست خارجی است به گونه‌ای که تمامی تمهیدات معطوف به بی‌طرفی باید در بستر دیپلماسی آشکار پیش رود ولی حفاظ‌بندی ابهام را در خود دارد، به گونه‌ای که دولت حفاظ‌بند از آمیزه‌ای از دیپلماسی آشکار و پنهان و رسمی و عمومی برای پیشبرد راهبرد خویش بهره می‌گیرد. پنجم، در مواجهه با منازعات بین‌المللی، بی‌طرفی پیشگیری از آسیب‌های منازعات میان سایر دولت‌ها و با سایر دولت‌ها را مدنظر قرار می‌دهد ولی حفاظ‌بندی مدیریت منازعات را مدنظر قرار می‌دهد؛ به نحوی که آثار زیان‌بار آن‌ها را از خود دور سازد. ششم، راهبرد بی‌طرفی حتی

در شکل فعال آن در ذات خودش متضمن نوعی انفعال بین‌المللی است؛ دولت بی‌طرف در هیچ تصمیم بین‌المللی شریک و شهیم نمی‌شود ولی در حفاظبندی دولت حفاظبند می‌کوشد نه منفعل بلکه فعال باشد و رویکرد درگیرانه‌ای در شکل‌دهی به تصمیمات بین‌المللی، حتی تصمیماتی که مخاطبشان خود دولت حفاظبند است داشته باشد. با این وصف، می‌توان گفت که در بی‌طرفی در مقایسه با حفاظبندی، قدرت مانور کمتری در زمینه ابتکارات بین‌المللی وجود دارد.

هفتم، هرچند بی‌طرفی عناصری از انزوای و حفاظبندی عناصری از همراهی را در خود دارند، ولی هیچ‌کدام با سایر راهبردهای سیاست خارجی یکسان نیستند. در این چارچوب، می‌توان خاطرنشان ساخت که بی‌طرفی در شکل افراطی آن، می‌تواند به انزوای بی‌انجامد ولی حفاظبندی، اگر با موفقیت همراه نگردد، می‌تواند به اتحاد و ائتلاف منتهی شود. در این صورت، این دو راهبرد به راهبرد دیگری استحاله می‌شوند. بی‌طرفی، در انواع متفاوت آن، هم در زمان صلح و هم در زمان جنگ اتخاذ می‌شود ولی حفاظبندی در زمان صلح انجام می‌گیرد تا در زمان جنگ از میوه آن بهره‌برداری شود. اصولاً در زمان جنگ، در صورتی که دولت حفاظبند طرف منازعاتی گردد، حفاظبندی دیگر مابازای مصداقی در مورد دولت حفاظبند ندارد. سرانجام، بی‌طرفی درون‌مایه‌ای حقوقی دارد که نتایج امنیتی به بار می‌آورد. به بیان بهتر، خودقاعده‌مندسازی بین‌المللی از طریق قانونی اساسی یا پذیرش تعهد معاهده‌ای که با شناسایی بین‌المللی نیز همراه است، ضریب امنیتی دولت بی‌طرف را بالا می‌برد، حال آنکه حفاظبندی درون‌مایه‌ای امنیتی دارد که نتایج اقتصادی به بار می‌آورد چراکه ریسک‌ها را تخفیف می‌دهد تا مجال گسترش مبادلات اقتصادی با تمامی طرف‌های بین‌المللی را فراهم سازد (Danspeckgruber, 1986: 245).

بازشناخت مقایسه‌ای حفاظ‌بندی و انزواطلبی

دیدگاه غالب درباره انزواطلبی این است که در معنای «پرهیز آگاهانه از درگیر شدن در امور جهانی و دوری گزیدن از تعامل سیاسی و اقتصادی گسترده با سایر کشورها و بازیگران بین‌المللی» تعریف می‌شود و بر همین اساس، این راهبرد مختص کشورهایی در نظر گرفته می‌شود که علاقه یا منافع چندانی برای حضور فعال در محیط بین‌المللی و منطقه‌ای ندارند. به بیان بهتر، بر اساس این راهبرد، بهترین راه مقابله با تهدیدها و چالش‌های خارجی همانا گوشه‌گیری از امور جهانی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۲۰۷). در این برداشت، انزواطلبی به معنای قطع کامل هرگونه ارتباط با جهان خارج است. اما این گونه نیست، بلکه انزواطلبی به معنای عدم قبول تعهدات دیپلماتیک و نظامی است (کالاها، ۱۴۰۲: ۱۰۵). مشابهت مهمی که در دو راهبرد انزواطلبی و حفاظ‌بندی دیده می‌شود ابتدای آن‌ها بر عنصر احتیاط است. هم رد هرگونه تعهد خارجی حتی در قبال متحدان بیش و پیش از همه از روی احتیاط است و هم توزیع کم‌وبیش متوازن و متناسب تعهدات خارجی در قبال دوستان و دشمنان بالقوه و بالفعل به پیروی از اصل «احتیاط شرط عقل است» انجام می‌گیرد (Lee, 2024: 85).

اما با وجود این مشابهت، انزواطلبی هشت تفاوت عمده با حفاظ‌بندی دارد: نخست، رویکرد انزواطلبی به استقلال، سلبی است و استقلال «از» محیط خارجی در انزواطلبی را مطرح می‌کند ولی رویکرد حفاظ‌بندی به استقلال، ایجابی است و استقلال «در» محیط خارجی را مورد توجه قرار می‌دهد. دوم، پیامد انزواطلبی همانا بی‌طرفی است ولی پیامد حفاظ‌بندی عملاً اتحاد و ائتلاف، البته با طرف‌های متعدد خارجی، است.

سوم، انزواطلبی متضمن به حداکثر رساندن توان خوداتکایی ملی است و دولت‌هایی که احساس بی‌نیازی و یا کم‌نیازی نسبت به محیط خارجی دارند آن

را اتخاذ می‌کنند، ولی دولت نیازمند، هرچند ثروتمند باشد انزواطلبی را در پیش نمی‌گیرد بلکه بیشتر به حفاظ‌بندی گرایش می‌یابد.

چهارم، انزواطلبی متضمن دور بودن سایر قدرت‌ها و رقبا از محیط پیرامونی دولت انزواطلب است. به بیان بهتر، پیرامون دولت انزواطلب نباید دولت‌هایی باشد که راهبرد همراهی و اتحاد و ائتلاف با سایر قدرت‌ها و رقبایش را در پیش بگیرند ولی محیط پیرامونی و همسایگی دولت حفاظ‌بند عملاً مملو از سایر دولت‌های حفاظ‌بند است. به بیان بهتر، حفاظ‌بندی به صورت خوشه‌ای در دولت‌های هم‌جوار نمود می‌یابد؛ ولی دولت انزواطلب پیرامون و هم‌جوار خود را نه ضرورتاً مثل خود (یعنی انزواطلب) بلکه بی‌طرف یا وابسته به خود می‌خواهد.

پنجم، انزواطلبی ماهیتی یکجانبه‌گرایانه دارد. یعنی متضمن تنها عمل کردن دولت انزواطلب است ولی حفاظ‌بندی نوعی چندجانبه‌گرایی را در خود دارد.

ششم، در انزواطلبی، ممکن است اتحاد و ائتلاف هم انجام بگیرد ولی این اتحاد و ائتلاف هم موردی است و هم موقت است ولی اتحادها و ائتلاف‌هایی که برای پیشبرد حفاظ‌بندی انجام می‌گیرند موردی نیستند؛ بلکه پرشمارند و موقت نیستند بلکه کم و بیش پایدار هستند.

هفتم، انزواطلبی مبتنی بر الزامات داخلی دولت انزواطلب است. به بیان بهتر، محدودیت‌های قانونی، تاریخی و حتی فرهنگ سیاسی شهروندان و هیئت حاکمه محرک اصلی انزواطلبی است ولی حفاظ‌بندی بیش و پیش از هر چیزی، نوعی ابتکار عمل در مواجهه با مقتضیات بین‌المللی، و به طور خاص نحوه توزیع قدرت میان بازیگران در محیط خارجی دولت حفاظ‌بند است.

هشتم، در زمینه پدیده جنگ در مناسبات میان دولت‌ها، رویکرد کلی انزواطلبی دوری از جنگ بالفعل در زمان حال است ولی حفاظ‌بندی به طور کلی معطوف به پیشگیری از جنگ بالقوه در زمان آینده است. نهم، در انزواطلبی، عرصه‌های

سیاست و اقتصاد تا حد زیادی مستقل از یکدیگر در نظر گرفته می‌شوند و از این رو انزوایی در حیطه سیاست در قلمرو بین‌المللی است نه در حیطه اقتصاد، ولی در حفاظت‌بندی حیطه‌های اقتصاد و سیاست نه تنها مستقل از یکدیگر نیستند؛ بلکه فراتر از درهم‌تنیدگی به عنوان کلیتی واحد به مانند آلیاژهایی از یک فلز عمل می‌کنند (به نقل از کالاهان، ۱۴۰۲: ۱۰۵-۱۰۷).

تشابه‌های ناچیز و تفاوت‌های چشمگیری که میان حفاظت‌بندی و انزوایی دیده می‌شوند، به گونه‌ای که در بسیاری مواقع می‌توان آن‌ها را در برابر هم قرار داد. از همین رو، می‌توان گفت جدای از راهبرد، دولت‌های حفاظت‌بند و انزوایی کمترین شباهت‌ها و بیشترین تفاوت‌ها را با هم دارند.

بازشناخت مقایسه‌ای حفاظت‌بندی و عدم تعهد

راهبرد عدم تعهد در سیاست خارجی دولت‌های آفریقایی و آسیایی تازه استقلال‌یافته به موازات اوج‌گیری موج استعمارزدایی و تشدید رقابت‌ها میان دو ابرقدرت در دوران جنگ سرد به عنوان مسیر سومی غیر از اتحاد و ائتلاف با هر یک از دو قطب مطرح شد و با تشکیل جنبش عدم تعهد در سال ۱۹۶۱ جنبه‌ای سازمان‌یافته به خود گرفت؛ به گونه‌ای که به صورت یک حرکت سیاسی ضد امپریالیستی و ضد تبعیض نژادی آغاز شد و سپس ضمن حفظ مواضع قبلی خود، به صورت یک جنبش اقتصادی دسته‌جمعی میان کشورهای جهان سوم توسعه یافت (قوام، ۱۳۸۸: ۵-۱۷۴). هرچند این راهبرد با پایان گرفتن جنگ سرد مانند بسیاری از سایر مفاهیم و رویه‌های جنگ سردی به نوعی دچار بحران معنا شد (قوام جهان سوم و جهانی‌شدن، فصل اول)، ولی اعضای جنبش عدم تعهد به تدریج با بازسازی معنایی و بازتعریف مفهومی آن با محوریت «نا وابستگی به ویژه در حوزه نظامی به هر یک از اعضای باشگاه قدرت‌های بزرگ» همت

گماشتند (وبر و برگر، ۱۴۰۱). بر این اساس، راهبرد عدم تعهد به معنای تصمیم‌گیری مستقل، نفی هرگونه وابستگی سیاسی و اقتصادی و تعهد نظامی به قطب‌های قدرت جهانی و پرهیز از اتحاد و ائتلاف دو یا چندجانبه با آنان است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۲۰۷).

راهبرد عدم تعهد به مثابه راهبرد حفاظ‌بندی، عمدتاً از سوی دولت‌های آسیب‌پذیر یا به عبارت بهتر، واجد احساس آسیب‌پذیری در برابر تحولات محیط خارجی و بین‌المللی، که به دولت‌های جهان سوم شهرت یافتند، اتخاذ شده است؛ نوعی درگیری بین‌المللی را در خود دارد؛ هدف استقلال در تصمیم‌گیری سیاست خارجی را دنبال می‌کند؛ و عمدتاً قدرت‌های بزرگ را مخاطب خود قرار می‌دهد.

اما تفاوت‌های ژرفی نیز میان دو راهبرد حفاظ‌بندی و عدم تعهد به چشم می‌خورند: نخست، عدم تعهد اصولاً پدیده‌ای جنگ سردی است؛ هرچند به دوران پس از جنگ سرد نیز امتداد یافته است، ولی هر چه زمان گذشته است از معنای و تعریف اولیه خود دور شده است، به طوری که در حال حاضر اگرچه جنبش عدم تعهد به عنوان یک تشکل در عرصه بین‌المللی ادامه حیات داده است ولی اعضای آن مؤلفه‌های محوری این راهبرد را به تمام و کمال در سیاست خارجی خود به کار نمی‌بندند. این در حالی است که حفاظ‌بندی در دوران پس از جنگ سرد مطرح شده است؛ به طوری که بسیاری از دولت‌هایی که سابقاً و حتی فعلاً عضو تشکل جنبش عدم تعهد بوده‌اند، حفاظ‌بند هستند تا غیرمتعهد.

دوم، راهبرد عدم تعهد برآمده از نوعی حرکت دسته‌جمعی با رویکردی سازمان‌یافته بوده است، به طوری که هریک از دولت‌های غیرمتعهد مواضع و اقدامات خود را در چارچوب کنفرانس‌های بین‌المللی پیش می‌برده‌اند، حال آنکه حفاظ‌بندی هم در مرحله آغاز و هم در روند پیشبرد، متضمن حرکت خودانگیخته

و انفرادی دولت حفاظ‌بند است، هرچند برآیند آن ممکن است وجود مجموعه‌ای از دولت‌های هم‌جوار و نه سازمان‌یافته باشد.

سوم، هرچند جنبش عدم تعهد در مواضع اعلامی خود، اصرار داشت بدون آنکه در صدد تشکیل بلوک جدیدی باشد، می‌کوشد بلوک‌بندی‌ها را از بین ببرد و راهی مستقل و واقع‌بینانه که متضمن استقلال دولت‌های عضو باشد برگزیند (قوام، ۱۳۸۸: ۱۷۲)، ولی مجموعه تلاش‌هایی که با تقاضای نظم نوین اقتصادی بین‌الملل در سازمان ملل متحد به اوج خود رسید نشان داد که در پی تغییر نظم بین‌المللی موجود است. این در حالی است که راهبرد حفاظ‌بندی بر پایه تغییر در نظم بین‌المللی موجود حرکت نمی‌کند بلکه می‌کوشد در چارچوب آن پیش رود و از فرصت‌های آن بهره‌برداری نماید و از چالش‌های آن دور بماند.

چهارم، راهبرد عدم تعهد معنای دوگانه‌ای داشته است؛ به گونه‌ای که نوعی تناقض در بطن آن دیده می‌شود: در واقع، تعهد دولت‌های جهان‌سومی نسبت به یکدیگر برای متعهد نشدن به دو بلوک شرق و غرب در دوران جنگ سرد و به طور کلی به اتحادهای تحت زعامت قدرت‌های بزرگ در دوران پسا جنگ سرد است. به بیان بهتر، تعهد گریزی در برابر قدرت‌های بزرگ است. در حالی که در راهبرد حفاظ‌بندی، دولت حفاظ‌بند هم به دنبال قبول تعهد و هم در پی متعهد سازی تمامی قدرت‌های بزرگ رقیب در مناسبات دوجانبه و چندجانبه است. البته، تعهدات متقابل دولت حفاظ‌بند در قبال قدرت‌های بزرگ به گونه‌ای نیست دائماً و تماماً بدان‌ها وابسته گردد.

برداشت غیرمتعهد‌ها و حفاظ‌بندها درباره استقلال در عرصه بین‌المللی نیز متفاوت است. هدف دولت حفاظ‌بند این است که با ابتکارات پرشمار به استقلال عمل نسبی و مقدور خویش «در» نظام بین‌الملل دست یابد ولی هدف دولت غیرمتعهد این است که با عضویت در یک باشگاه سازمان‌یافته بین‌المللی از

استقلال حداکثری و چه بسا دسته‌جمعی «از» بلوک‌های قدرتِ نظام بین‌المللی بهره‌مند شود. عدم تعهد درون‌مایه‌ای اقتصادی و حتی اجتماعی در سطح بین‌المللی داشته است که نتایج امنیتی در سطح ملی به همراه دارد ولی حفاظ‌بندی درون‌مایه‌ای امنیتی در سطح ملی دارد که چه بسا می‌تواند نتایج اقتصادی در سطح بین‌المللی به بار آورد. بر این اساس، با توجه به آنچه در تفاوت‌ها و تشابه‌های دو راهبرد حفاظ‌بندی و عدم تعهد اشاره شد، به نظر می‌رسد دست‌کم از حیث انسجام مفهومی، حفاظ‌بندی موفق‌تر از عدم تعهد بوده است.

نتیجه‌گیری

با توجه به مقایسه‌های دو موردی که در این نوشتار میان حفاظ‌بندی و تک‌تک راهبردهای سنتی سیاست خارجی انجام گرفته است، می‌توان جدول مقایسه چند موردی ذیل را به دست داد. ترتیب راهبردها در جدول هم برحسب ظهور آن‌ها در تاریخ روابط بین‌الملل و هم بر اساس منطق زنجیره مفهوم‌پردازی آن‌ها در ادبیات سیاست خارجی است، به گونه‌ای که بی‌طرفی در پی اتحاد و ائتلاف، انزوای در پی اتحاد و ائتلاف، عدم تعهد در پی انزوای، و حفاظ‌بندی در پی عدم تعهد برآمده است.

بر این اساس، می‌توان استدلال کرد حفاظ‌بندی بیش از همه به راهبرد اتحاد و ائتلاف نزدیک است، به طوری که می‌تواند اتحاد و ائتلاف را در خود جای دهد و خود را از معایب اتحاد و ائتلاف نیز برهاند؛ در مقابل، بیش از همه، بسیار دور از راهبرد انزوای است؛ زیرا با پیگیری استقلال‌ایجابی در مناسبات بین‌المللی از طریق ورود به روابط تعهد‌آمیز با سایر دولت‌ها، برخلاف انزوای که فراغت را سرلوحه اهداف خود قرار می‌دهد، به شدت در تحولات بین‌المللی درگیر می‌شود.

مقایسه راهبردهای سیاست خارجی دولت‌ها در نظام بین‌الملل کنونی

راهبردها					
سنجش‌های مقایسه	اتحاد و ائتلاف	بی‌طرفی	انزوای طلبی	عدم تعهد	حفاظت‌بندی
ماهیت	انفرادی یا دسته‌جمعی	انفرادی	انفرادی	معمولاً دسته‌جمعی	انفرادی
تعهد	تعهدپذیری	تعهدپذیری	تعهد گریزی	تعهد گریزی	تعهدپذیری
رفتار	دوگانگی موازنه‌سازی/ همراهی	-----	-----	موازنه‌سازی	ترکیب موازنه‌سازی/ همراهی
رویکرد کلی	دوجانبه گرایی و امکان چندجانبه گرایی	یک‌جانبه گرایی	یک‌جانبه گرایی	امکان چندجانبه گرایی در چارچوب یک‌جانبه گرایی	همه‌جانبه گرایی
کنشگری	فعالانه یا انفعالی به اقتضای قدرت کنشگر	انفعالی برحسب شناسایی بین‌المللی	انفعالی خودخواسته	فعالانه از طریق کنش دسته‌جمعی	فعالانه
هدف	بقا	بقا	فراغت	استقلال سلبی	استقلال ایجابی
پیامدهای بین‌المللی	پیشگیری از منازعه و پیشبرد همکاری	دوری هم‌زمان از منازعه و همکاری	پرهیز هم‌زمان از منازعه و همکاری		مدیریت منازعه و ترویج همکاری

از سوی دیگر، می‌توان گفت که حفاظ‌بندی، تفاوت‌های بارزی نیز با تمامی راهبردهای سنتی دارد؛ در این چارچوب، برخلاف تمامی راهبردهای دیگر، نه با تهدیدها بلکه با ریسک‌ها پیوند دارد؛ می‌تواند تمامی راهبردهای دیگر را در خود جای دهد و متعلق رفتاری آن‌ها را نیز پوشش دهد؛ راهبرد مدیریت وضعیت خود است نه راهبردی برای کنترل اقدامات دیگران یا رویدادهای بیرونی؛ نوعی همکاری مستمر و همه‌جانبه در محیط بین‌المللی را در خود دارد؛ منازعه ساز نیست و دورنمای منازعاتی ندارد؛ نگاه مثبتی به عرصه بین‌المللی دارد و می‌طلبد که دولت‌ها نه واکنشی بلکه ابتکاری باشند؛ و سرانجام، هیچ‌گاه مبتنی بر پیش‌فرض ذهنی در مورد نیت دیگران نیست؛ به گونه‌ای که دولت حفاظ‌بند همواره در مورد اقتضای وضعیتی خود محاسبه می‌کند. از این رو، حفاظ‌بندی لاجرم نوعی صلح‌جویی فعال در عرصه بین‌المللی است، خصلت مرکبی که در هیچ‌یک از راهبردهای دیگر دیده نمی‌شود.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Roohollah
Talebi Arani



<https://orcid.org/0009-0000-7200-1000>

منابع

اسناپدر، گ. (۱۳۸۴)، *امنیت و استراتژی معاصر*، ترجمه سیدحسین محمدی‌نجم، تهران:

بسیج .

برگر مارک تی. و وبر، هلویس (۱۴۰۱)، *نگاهی نو به جهان سوم*، ترجمه روح اله طالبی آرانی، تهران: مخاطب.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۲)، *کلیات روابط بین‌الملل*، تهران: نشر مخاطب.

عبدالله خانی، ع. (۱۳۸۸)، *نظریه‌های امنیت*، تهران: انتشارات ابرار معاصر تهران.

قوام، ع. (۱۳۸۸)، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*، تهران: انتشارات سمت.

کالاهان، پ. (۱۴۰۲)، *منطق سیاست خارجی آمریکا: نظریه‌های نقش جهانی آمریکا*، ترجمه داوود غرایاق‌زندی، محمود یزدان‌فام و نادر پورآخوندی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

والتس، ک. (۱۳۹۴)، *نظریه سیاست بین‌الملل*، ترجمه روح اله طالبی‌آرانی، تهران: نشر مخاطب.

References

- Agius, C. (2006), *the social construction of Swedish neutrality: Challenges to Swedish identity and sovereignty*, Manchester: Manchester University Press.
- Agius, C., & Devine, K. (2011). 'Neutrality: A really dead concept?' A reprise. *Cooperation & Conflict*, Vol. 46, No. 3, pp, 265-284.
- Numan T. I. & Rakipoğlu, M. (2021), *Hedging as a Survival Strategy for Small States: The Case of Kuwait*, Sakarya University, *Middle East Institute*, Sakarya University, Vol. 10, No. 2, pp. 213-229.
- Chen, I.T.-Y. And Yang, A. H. (2013) A harmonized Southeast Asia? Explanatory typologies of ASEAN countries' strategies to the rise of China, *The Pacific Review*, Vol. 26, No. 3, pp. 265–288.

- Danspeckgruber, W. (1986). Armed Neutrality: Its Application and Future, in Stephen J. Flanagan and Fen Osler Hampson (eds), *Securing Europe's future*, John F. Kennedy School of Government. Center for Science and International Affairs, 1986, pp. 242-280
- Goh, E. (2005), *Meeting the China Challenge: The U.S. in Southeast Asian Regional Security Strategies*, Washington, D.C.: East-West Center Washington.
- Haacke, J. (2019), The Concept of Hedging and Its Application to Southeast Asia: a Critique and a Proposal for a Modified Conceptual and Methodological Framework, *International Relations of the Asia-Pacific*, Vol. 19, No. 3, pp. 375–417.
- He, K. (2008), Institutional Balancing and International Relations Theory: Economic Interdependence and Balance of Power Strategies in Southeast Asia, *European Journal of International Relations*, Vol. 14, No. 3, pp. 489–518.
- Jackson, V. (2014), Power, Trust, and Network Complexity: Three Logics of Hedging in Asian Security, *International Relations of the Asia-Pacific*, Vol. 14, No. 3, pp. 331-356.
- Koga, K. (2018), The Concept of “Hedging” Revisited: The Case of Japan’s Foreign Policy Strategy in East Asia’s Power Shift, *International Studies Review*, Vol. 20, No. 4, pp. 633–660.
- Korolev, A (2022), The Ordinal Model of Strategic Alignment, in Alexander Korolev, *China-Russia Strategic Alignment in International Politics*, Amsterdam University Press, pp. 35–64.

- Kuik, C. (2024), Explaining Hedging: The Case of Malaysian Equidistance, *Contemporary Southeast Asia*, Vol. 46, No. 1, pp. 43–76.
- Kuik C. (2008), The Essence of Hedging: Malaysia and Singapore's Response to a Rising China, *Contemporary Southeast Asia*, 30, No. 2, pp. 159–85.
- Lee, T. (2024), The Domestic Determinants of Hedging in Singapore's Foreign Policy, *Contemporary Southeast Asia*, Vol. 46, No. 1, pp. 77–102
- Lim, D. J. & Cooper, Z. (2015), Reassessing Hedging: The Logic of Alignment in East Asia, *Security Studies*, Vol. 24, No. 4, pp. 696–727.
- Nitoiu, C. & Sus, M. (2019), Introduction: Strategy in EU Foreign Policy, *International Politics*, Vol. 56, No. 3, pp. 259–271.
- Salman, M. and Geeraerts, G. (2015), Strategic hedging and China's economic policy in the Middle East, *China Report*, Vol. 51, No. 2, pp. 102–120.
- Salman, M, Pieper, M. A. & Geeraerts, G. (2015), Hedging in the Middle East and China U.S. Competition, *Asian Politics & Policy*, Vol. 7, No. 4.
- Schweller, R. L. (1994), Bandwagoning for Profit: Bringing the Revisionist State Back in, *International Security*, Vol. 19, No. 1, pp. 72–107.

Snyder, G. (1984), *The Security Dilemma in Alliance Politics*, *World Politics*, Vol. 36, No. 4, pp. 461–95.

Snyder, G. (1990), *Alliance Theory: A Neorealist First Cut*, *Journal of International Affairs*, Vol. 44, No. 1, pp. 103–23.

Walt, S. (1987), *The Origin of Alliances*, Ithaca, NY: Columbia University Press.

Translated References into English

Abdollah Khani, A. (2009), *Security Theories*, Tehran: Abrar Moaser Tehran Publications [In Persian].

Berger, Mark T. and Weber, Heloise (2001), *Rethinking the Third World*, translated by Roohollah Talebi Arani, Tehran: Mokhatab [In Persian].

Callahan, P. (2002), *The Logic of American Foreign Policy: Theories of America's Global Role*, translated by Davoud Gharayagh-Zandi, Mahmoud Yazdanfam and Nader Pourakhoundi, Tehran: Strategic Studies Research Institute Publications [In Persian].

Dehghani Firouzabadi, Seyyed Jalal (2013), *Generalities of International Relations*, Tehran: Mokhatab [In Persian].

Ghavam, A. (2009), *Principles of Foreign Policy and International Politics*, Tehran: Samt Publications [In Persian].

Snyder, G. (2005), *Contemporary Security and Strategy*, translated by Seyyed Hossein Mohammadi-Najam, Tehran: Basij. [In Persian].

Waltz, K. (2015), *Theory of International Politics*, translated by Roohollah Talebi Arani, Tehran: Mokhatab [In Persian].

استناد به این مقاله: طالبی آرانی، روح‌اله (۱۴۰۴) بازشناخت مقایسه‌ای «حفاظ‌بندی» و سایر راهبردهای دولت‌ها در نظام بین‌الملل کنونی، *دولت‌پژوهی*، ۱۱ (۴۲)، ۱-۳۲

doi: 10.22054/tssq.2025.86891.1684



The State Studies Quarterly is licensed under a Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License